

حافظه جمعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت شهری (مورد مطالعه: محله وحدت اسلامی و شهرک غرب)

احمد نادری^۱

مهدی اکبری گلزار^۲

زهرا فاضلی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۵

چکیده

توسعه شهری یکی از مسائل عمده‌ای است که کشور ما در این سال‌ها همواره با آن مواجه بوده است. شکل‌گیری مناطق تازه تأسیس در کنار محلات قدیمی‌تر در شهرهای با قدمت تاریخی، منجر به ایجاد تیپولوژی خاصی برای شهرهای مدرن در مسیر توسعه می‌شود. بخش عظیمی از هویت محلات قدیمی، همان‌طور که مورس هالبواکس یادآور می‌شود، از خاطرات جمعی اهالی محل تشکیل شده است؛ درحالی‌که در مناطق تازه تأسیس شهری اساساً این خاطرات جمعی وجود خارجی ندارند و براساس ضرورت زندگی مدرن، به وجود هم نخواهند آمد. در این پژوهش سعی شده است روند شکل‌گیری هویت شهری در محله قدیمی وحدت اسلامی (شاپور سابق) در مقایسه با محله به نسبت تازه تأسیس شهرک غرب تهران با روش مطالعه موردی کیفی و با ابزار مصاحبه با ساکنان آن محلات، بررسی و ارزیابی شود. یافته‌ها بیانگر این است که محله وحدت اسلامی که هنوز توانسته است ساختار خود را حفظ کند و دستخوش تغییرات عمده نشود، توسط خاطرات جمعی‌ای که اهالی محل در مکان‌های مشخص در آن دخیل بوده‌اند، هویت خود را حفظ کرده است؛ اما شهرک غرب با توجه به نداشتن مکان‌های مشترک و تشکیل نشدن حافظه جمعی و رشد اقتضائات زندگی مدرن در آن و برقرار نشدن ارتباط اجتماعی محله‌ای و همسایگی، از خاطرات جمعی کمتر و در نتیجه، هویت مستقل ضعیف‌تری بهره‌مند است.

واژه‌های کلیدی: تیپولوژی شهری، روش کیفی، حافظه جمعی، هویت شهری.

۱. عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، anaderi@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، m.akbarigolzar@gmail.com
۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شاهد، partodanesh09@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

شهر ظرف زندگی و حیات جمعی انسان‌هاست. زیستگاهی که به‌واسطه آن، فضای برقراری تعاملات اجتماعی و زندگی جمعی ساخته می‌شود. این فضاهای جمعی مکان‌هایی برای شکل‌گیری بسیاری از وقایع و رویدادهای اجتماعی‌اند و در همین وقایع مشترک در چارچوب خاطرات مشترک، زمینه ارتباط میان انسان‌ها و نسل‌ها فراهم می‌آید. تا کمتر از نیم سده گذشته، شهرهای ایران مملو از میدان‌ها، خیابان‌ها و فضاهای شهری بودند. این فضاهای عمومی به‌واسطه حضور مستمر در تاریخ شهر، بخشی از هویت مکانی شهر و البته هویت جمعی ساکنان شهر به‌حساب می‌آمدند؛ به‌عبارتی دیگر، این فضاهای عمومی به‌واسطه تاریخی بودنشان و البته وقایعی که در آنها به‌وقوع پیوسته است، با بسیاری از فضاهای عمومی دیگر شهر که بعدها احداث شدند، متفاوت‌اند. بافت‌های تاریخی به‌مثابه هسته اولیه شکل‌گیری شهرها که رویدادها و خاطرات تاریخی (اعم از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی، ادبی، ورزشی و...) فراوانی را با خود به‌همراه دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا با حافظه تاریخی و هویت اجتماعی ساکنان شهر پیوند خورده‌اند (غضنفری و کریمی، ۱۳۹۵) در بعد هویت اجتماعی، نمادها و مناظر شهری زبان گویای جوامع در حال توسعه‌اند. این نمادها در دل شهرها متجلی می‌شوند و نشان از هویت شهری دارند. هویت شهری در خط فکری و تصور ذهنی دارای ویژگی‌هایی است که شهر موردنظر را معرفی می‌کند (هال و دیگران، ۱۹۹۴: ۱۱۷). دراصل، هویت یک پدیده، امری انتزاعی و جدا از دیگر موضوع‌ها نیست و هویت یک منطقه، با موضوع‌های بسیاری از جمله ساکنان منطقه، باورها، شیوه زیست، آرمان، فرهنگ، جهان‌بینی و... مرتبط و از آنها تفکیک‌ناپذیر است.

باوجوداین، محلات در گذشته تنها مکانی برای اقامت نبودند؛ بلکه فضای کالبدی تفکر و احساس آدمیان را تشکیل می‌دادند که به هویت جمعی آنها تبدیل می‌شد. هنگامی که حوادث پراکنده در پهنه زمان در یک لحظه در شهر هم‌زمان شوند، در خم کوچه‌های محلات آن شهر خاطره جمعی ملتی شکل می‌گیرد، خاطره‌ای که دربرگیرنده ارزش‌ها و فرهنگ آن افراد است و نمایشی از آگاهی جمعی است که در کالبد قدیمی شهرها نهفته است. این مکان‌ها یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های ملی‌اند؛ وقتی از بافت تاریخی صحبت می‌کنیم، از یک زندگی سخن می‌گوییم، زندگی که فقط متعلق به ما نیست، بخشی از آن طی سالیان سال از سوی نسل‌های مختلف ادامه یافته و در

این بافت‌ها سرمایه‌گذاری شده است؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که فقط مادی یا اقتصادی نیستند، بلکه سرمایه‌گذاری اجتماعی هم هستند که توانسته‌اند خاطره‌های جمعی شهری را بسازند و به شهر و شهروندان هویت ببخشند. اگر به این سرمایه ارج نگذاریم، در واقع هویت خودمان و شهرمان را از دست داده‌ایم، آن‌چنان‌که دیگر نخواهیم توانست هیچ خاطرهٔ جمعی را در فضا متراکم کرده، حافظهٔ جمعی نسل‌های آینده را تقویت کنیم. اما آنچه امروز خاطرات جمعی را از بین می‌برد و از شهروندان انسان‌هایی بی‌گذشته می‌سازد، از بین رفتن خاطرهٔ یکسان بومی شهرهاست. ساکنان اصلی بافت‌های کهن، بهترین حافظان این خاطرهٔ یکسان بومی‌اند؛ در صورتی‌که انگیزهٔ کافی برای ماندن در آن بافت و حفظ خاطرات دیروز خود را داشته باشند.

در گذشته، هویت محله‌ای جایگاهی مؤثر و زمینه‌ساز در روند مشارکتی مردم محله و انجام دادن امور به صورت جمعی ایفا می‌کرد و با تحلیل ساختار شهری تهران به مثابه تبلور فضایی شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه، از انسجام و همگنی خاصی برخوردار بود. گسسته شدن محله‌ها و پیدایی فضاهای جدید شهری با معماری بیگانه از فرهنگ بومی، در واقع، تبلور فضایی تغییرهای ساختاری در اوضاع اقتصادی-اجتماعی است. در این بین، جایگاه خاطرات و حافظه‌های جمعی در شکل‌دهی به هویت شهری و تقویت آن، حیاتی به نظر می‌رسد.

مسئلهٔ پیش‌رو این است که چه مقدار از هویت‌های شهرهای در حال توسعه، مانند تهران که اولین تحرکات آن برای نوسازی از حدود صد سال پیش آغاز شده، متأثر از حافظه‌های جمعی افراد مناطق گوناگون این شهر است؟ افراد تا چه حد برای تعریف هویت محلهٔ خود به خاطرات و به‌طور خاص حافظهٔ جمعی شکل‌گرفته در محل زندگی خود رجوع می‌کنند؟ و این حافظه‌های جمعی چه جایگاهی در رشد و توسعهٔ محلات شهر تهران دارند؟ به همین منظور دو محلهٔ شهر تهران برای بررسی انتخاب شدند: محلهٔ وحدت اسلامی به مثابهٔ محله‌ای قدیمی و با سابقهٔ تهران و شهرک غرب به مثابهٔ محله‌ای تازه شکل‌گرفته در ناحیهٔ شمال غربی تهران. علت انتخاب محلهٔ قدیمی و با سابقهٔ وحدت اسلامی به این قرار است که این محله همچنان ساختار خود را حفظ کرده و کمتر دستخوش تغییرات عمده شده است و همچنین توانسته است هویت خود را حفظ کند؛ در حالی‌که به نظر می‌رسد شهرک غرب با توجه به ساختار مدرن‌تر خود با برقرار نشدن ارتباط اجتماعی محله‌ای و همسایگی روبه‌روست و این مشکل در روند تثبیت

هویت این منطقه تأثیرگذار است. طی پژوهش سعی شد با مقایسه این دو محله، به سنجش شاخص‌های هویت شهری تحت تأثیر حافظه جمعی پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

محلات واحدهای سازنده شهرها و شهرها خود واحدهای سازنده هر کشورند؛ بنابراین هویت ساکنان هر محل، سازنده هویت کلی محله و شکل غالب فرهنگی محلات ساکن در یک موقع جغرافیایی سازنده هویت عامه هر شهر است. به عقیده جین جیکویز، نقطه اوج تعاملات انسانی فضاهای باز محلات است؛ از این رو هویت و ساختار آن از بطن خاطره شهروندان آغاز شده، روندی از جز به کل در ساختار و روندی از کل به جزء در پیکره هویت فردی و ملی داراست. از موارد شایان ذکر می‌توان به پژوهش توسلی و ادهمی (۱۳۹۱) با عنوان «حافظه تاریخی، هویت قومی و جهانی‌شدن: پژوهش بین‌نسلی در شهر سنندج» اشاره کرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که به ترتیب متغیرهای جامعه‌پذیری به‌شیوه کردی، احساس تبعیض قومی و حافظه تاریخی بیشترین تأثیر را بر متغیر قومی داشته، هویت کردی را تبیین می‌کنند. فرید و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «حافظه جمعی و هویت ایرانی» علت درک مشترک از ایرانی بودن و هویت ایرانی را در قالب روایت تاریخی‌نگری می‌دانند که در این روایت نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی، به‌مثابه میراث نمادین مردم مناطق مختلف ایران در ساخت هویت ملی مدرن ایرانی بازبیکربندی می‌شود. محقق‌نسب و ناظمی (۱۳۹۴) به مسئله «تأثیر هویت بر منظر شهرهای ایرانی-اسلامی (گذار از سنت به مدرنیته)» پرداختند و معتقدند که به‌طور عمده ساخت‌وساز ناشی از مدرن شدن در ایران برپایه سبک‌های معماری اروپایی رواج یافته، کمتر هویت ایرانی-اسلامی در آن نمایان است. همچنین، آتشین‌بار (۱۳۸۸) در «تداوم هویت در منظر شهری» تلاش برای یافتن ماهیت و چیستی هویت منظر شهری به‌منظور ارزیابی معیار سیاست‌های مداخله کلان در شهرهای امروز را امری ضروری می‌داند.

در مقاله‌ای با عنوان «ارتقای سطح حافظه جمعی در کلان‌شهر تهران»، ملک‌افضلی و رضایی ورچقی به بررسی حافظه تاریخی و جمعی در گذشته افراد در محور زمانی و مکانی خیابان جمهوری اسلامی پرداختند. خیابان جمهوری اسلامی دارای مکان‌های بسیاری به‌مثابه مکان حافظه

برای شکل‌گیری حافظه جمعی بوده است. منطقه ۱۲ در جایگاه باسابقه‌ترین و قدیمی‌ترین بخش تهران، بدیهی است که در بردارنده خاطرات و سرگذشت‌های فراوانی از وقایع گذشته تهران است و گوشه و کنار آن نمادی از واقعه و خاطره‌ای از گذشته تهران است که تأثیر آن، چه به شکل مفهومی در قالب تاریخ اجتماعی-سیاسی شهر و چه به شکل عملکردی و واقعی، در اسامی بسیاری از محلات، خیابان‌ها و گذرها و عناصر واقع در محدوده منطقه مشاهده می‌شود.

علاوه بر اینها، در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر تعامل خاطره جمعی و کالبد شهر و نقش آن در میزان موفقیت یک فضای شهری»، غضنفری و کریمی (۱۳۹۵) ضمن بررسی متون نظری موجود در حوزه فضاهای جمعی و ارتباط آن با خاطره جمعی شهر از خلال بررسی ۳ نمونه موردی فضای جمعی در تهران (میدان توپخانه، خیابان ولیعصر و برج میلاد) به جایگاه این خاطرات جمعی در موفقیت فضای شهری پرداختند. راستگویان در پژوهش «حافظه تاریخی و رابطه آن با نظام هویتی» به بررسی رابطه میان حافظه جمعی با نظام هویتی افراد یک جامعه پرداخت و در پی به دست دادن راهکارهای مناسب برای تقویت نظام هویتی افراد جامعه از راه اطلاع از پدیدارهای اجتماعی گذشته آن جامعه بود که در راه یکپارچگی و وحدت افراد یک جامعه ممکن است بسیار ثمربخش واقع شود. همچنین در پژوهش «هویت و فضای شهری: مکان خاطره و بازتولید هویت جمعی در اصفهان» که مبتنی بر پیمایشی با جامعه آماری شهروندان بیش از ۱۵ سال شهر اصفهان بود، مکان‌های تاریخی شهر اصفهان از قبیل مجموعه نقش جهان، سی‌وسه پل و پل خواجه با اختلاف زیاد به مثابه ۳ مکان خاطره اصلی شهروندان انتخاب شدند که افراد در آنها تجربه خاطره‌ای از گذشته داشتند. به طور تقریبی در اصفهان، مکان خاطره اول همه گروه‌های سنی مکان‌های تاریخی بوده است. این پیوستگی حکایت از تأثیر مکان خاطره و فضای شهری بر بازتولید هویت جمعی دارد. با توجه به مسائل مطرح شده، محله وحدت اسلامی به مثابه بخشی از هویت تاریخی شهر تهران در دوره‌هایی از زندگی شهر، جایگاه ویژه‌ای در عرصه فرهنگی-تجاری و تفریحی داشته است و محله شهرک غرب نمونه بارز گذر از سنت به مدرنیته است. آنچه این پژوهش را نسبت به پژوهش‌های قبلی متمایز می‌کند، جایگاه این دو محله در خاطره جمعی معاصر و بازآفرینی عناصر خاطره‌ای است؛ اینکه افراد چه مقدار به مکان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، تعلق دارند و این مکان‌ها تا چه اندازه در شکل دادن به خاطرات جمعی آنها تأثیرگذار است، از مواردی است که بیشتر بر آنها تأکید شده است.

چارچوب نظری

هویت فضا و هویت مکان

هر فضا و مکانی یک منبع هویت محسوب می‌شود و هویت‌بخش گروه‌هایی است که در آن قرار می‌گیرند (ربانی، ۱۳۸۱: ۳). در طراحی شهری و شهرسازی، همواره به مفاهیم هویت و حس مکان توجه شده است. شهرسازی همواره زمینه‌ای برای ایجاد حس مکان بوده است و فرهنگ‌ها در این زمینه خود را نشان می‌دهند و کالدهای به‌وجودآمده در این زمینه، تصویری را در اذهان مردم ایجاد می‌کنند. هر فضا برای ساکنان باید دارای یک هویت و یک ساختار باشد (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۶۲). در شهرسازی مکان و فضا، فرهنگ و حافظه تاریخی را می‌توان ابزاری هویت‌ساز دانست. هر شهر نیز به‌مثابه مجموعه‌ای از ترکیب عوامل طبیعی، اجتماعی و محیط‌های شناخته‌شده توسط انسان است که در آن جمعیت ساکن متمرکز شده است؛ هویتی که هر شهر را از دیگر شهرها متمایز می‌سازد و به جمعیت ساکن در آن معنا می‌بخشد. این شخصیت و هویت خاص، با مؤلفه‌های متفاوتی تعریف و توصیف می‌شود. این مؤلفه‌ها که برمبنای تفاوت شکل، محتوا و عملکرد ساختار ماهوی شهر را تشکیل می‌دهند، در شهرهای مختلف متفاوت‌اند. بنابراین، همان‌طور که انسان از محیط بیرونی خود متأثر می‌شود، تنوع هویتی شهرها نیز تأثیرات گوناگونی بر حیات جمعی شهروندان می‌گذارد. هویت مکانی بخشی از زیرساخت هویت فردی انسان و حاصل شناخت‌های عمومی وی درباره جهان کالبدی است که در آن زندگی می‌کند (پروشانسکی^۱، ۱۹۷۸: ۱۴۷). گوردن کالن (۱۳۷۷) در کتاب *خلاصه منظر شهری*، روش‌های منظر عینی را معرفی می‌کند. برای کوین لینچ^۲ (۱۹۶۰) در کتاب *سیمای شهر* تحلیل منظر ذهنی مهم است. کارل کروف در مقاله «بافت‌شناسی و ویژگی‌های شهر» ریخت‌شناسی شهر را مطرح می‌کند. از دیدگاه او ریخت‌شناسی، عامل تشخیص هر شهر از شهر دیگر است و همین عامل، تشخیص و هویت شهر را نشان می‌دهد (کربلایی نوری، ۱۳۸۵: ۳۷۳). واگنر معتقد است که زمان و مکان و انسان و عمل، هویتی تفکیک‌ناپذیر را می‌سازند؛ بنابراین معنا و عمل عناصری درهم تنیده‌اند که در فهم هویت مکان

1. Proshansky

2. Lynch

باید در نظر گرفته شوند (قاسمی‌اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۲۵). کریستوفر الکساندر در تعریف هویت در بناها و شهرها معتقد است هویت هر فضا از تکرار مستمر الگوی خاصی از رویدادهایی شکل می‌گیرد که در آن مکان حاصل می‌شوند. هویت هر شهر یا بنا بیش از هر چیز تحت تأثیر رویدادی است که در آن اتفاق می‌افتد (۱۳۸۶: ۵۲).

مفهوم هویت-مکان و هویت اجتماعی

از نظر رلف^۱، مکان مفهومی انتزاعی و ذهنی نیست؛ بلکه اولین قرارگاه ارتباط مستقیم با جهان و محل زندگی انسان است. به‌همین دلیل، سرشار از معنا، واقعیت‌های کالبدی و تجربه‌های انسانی است و رابطهٔ عاطفی عمیقی با انسان برقرار می‌کند (۲۰۰۷: ۱۲۰)؛ تبدیل یک فضا به سبب روی دادن حافظه‌ای جمعی به مکان. روح مکان به‌رغم تغییرات اساسی همچنان بر بودن اصرار دارد؛ همان‌گونه‌که بسیاری از شهرها و کشورها هویت خود را در برابر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و فناوری حفظ کرده‌اند. برای رلف باقی ماندن روح مکان از خلال تغییرات، مفهومی دقیق و ظریف و درعین‌حال نامعلوم است که به‌هیچ‌روی به‌سادگی قابل تجزیه کردن به اصطلاحات فرمال و معناگرا نیست؛ ولی درعین‌حال به‌طورکامل واضح و قابل فهم است (کارمونا^۲، ۲۰۰۶: ۹۶-۹۷). شولتز^۳ با اشاره به ویژگی همگانی بودن فضا، موضوع هویت مشترک و هویت اجتماعی را مطرح می‌سازد و ارتباط آن با مکان و شهر را بررسی می‌کند؛ مکان اختصاصی هر فرد بخشی از هویت او را تشکیل می‌دهد و از آنجاکه هر مکان به گونه‌ای کلی تعلق می‌پذیرد، افراد نیز به هویت‌های عمومی دست می‌یابند (نوربرگ شولتز^۴، ۲۰۰۲: ۱۴). شولتز با تأکید بر ارتباط دوجانبهٔ هویت فردی و عضویت اجتماعی، معتقد است که شهر باید ویژگی‌هایی داشته باشد که هر دو جنبه را تعالی بخشد (همان: ۷۷-۷۸). او مکان را فضای احساس و درک‌شده و با خاطره عجین‌شده تلقی می‌کند؛ ولی بخشی از معنای مکان را در تجربه‌ها و حالات روحی انسان جست‌وجو می‌کند. برای او، مکان همان فضای زنده است (همان: ۷۳).

رپاپورت تمامی عناصر و جنبه‌های کالبدی و اجتماعی توسعهٔ محله‌ای را متأثر از فرهنگ

1. Relph
2. Carmona
3. Schultz
4. Norberg-Schulz

استفاده‌کنندگان از آن مکان و قابلیت‌هایش می‌داند. در این الگو، انسان در قالب فرهنگ تعریف می‌شود و هویت می‌یابد (مطلبی، ۱۳۸۸: ۹۵). راپاپورت در پی شناخت اجتماع و فرهنگ با تمرکز بر بنا و معماری است. وی هویت را ویژگی محیط می‌داند که در شرایط متفاوت تغییر نمی‌کند یا ویژگی که به موجودات امکان قابلیت تمیز و تشخیص عنصری را از عناصر دیگر می‌دهد و عناصر شهری را ازهم متمایز می‌کند (دانشپور، ۱۳۷۵: ۵). تفاوت و شباهت، مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت‌یابی‌اند. هویت مجموعه باورهای ذهنی است که سبب تفاوت‌گذاری میان خود و دیگری می‌شود و به عمل فردی یا اجتماعی براساس آن و با هدف حفظ تداوم و تقویت آن یا به تخریب و تضعیف هویت‌های دیگر دامن می‌زند (فکوهی، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۴). مکان و فضا یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های این فرایندند. محل زندگی انسان از گذشته تا به امروز دربردارنده انبوهی از هنرها، عواطف، خاطرات، اندیشه‌ها و فرهنگ است.

حافظه جمعی

باید اذعان داشت که تا ابتدای سده بیستم، چشم‌انداز اجتماعی مشخصی برای حافظه وجود نداشت. نخستین بار فون هوفمانستال (۱۹۰۲) از اصطلاح حافظه جمعی به‌مثابه نیروی مهارکننده اجداد مرموزمان در درون ما استفاده کرد؛ اما انتشار کتاب «چارچوب‌های اجتماعی حافظه» (۱۹۵۲) از هالبواکس، گام مهمی را در تحول این حوزه ایجاد کرد (الیک و رابینز، ۱۹۹۸: ۱۰۶). او نشان داد که حافظه تنها به ذهنیت روان‌شناختی فرد منفرد بازمی‌گردد و خاطرات دارای جهت‌گیری به‌سمت مناسبات اجتماعی‌اند. انسان‌ها در جامعه حافظه خود را کسب می‌کنند و جامعه خاستگاه خاطرات آنهاست (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۴۵۱). به‌نظر هالبواکس، عضویت در گروه، منابع لازم را برای حافظه فراهم آورده، افراد را برای یادآوری و فراموشی رویدادهای خاص برمی‌انگیزاند؛ به‌طوری‌که گروه‌ها می‌توانند خاطراتی از حوادثی را به‌وجود آورند که افراد هرگز تجربه مستقیمی از آنها نداشته‌اند. او می‌گوید: «با اینکه منشأ دوام و قدرت حافظه جمعی، در گروه منسجمی از مردم است و آنچه افراد به‌یاد دارند، تحت تعیین عضویت‌های گروهی‌شان است، همچنان این افراد در جایگاه اعضای گروه به‌یاد می‌آورند» (کوسر، ۱۹۹۲: ۳۶۷). بنابراین،

1. Olick & Robbins
2. Coser

از طرفی حاملان حافظه جمعی افرادی‌اند که در قالب گروه‌ها ظاهر می‌شوند و از طرف دیگر، در هر جامعه، به تعداد گروه‌ها و نهادها حافظه جمعی وجود دارد. هر فردی می‌تواند متعلق به حافظه‌های جمعی گوناگون باشد: خانواده، طبقه و ملت. هر یک از این گروه‌ها حافظه جمعی مشخصی دارند که اعضایشان آن را طی مدتی طولانی می‌سازند. تعلق به حافظه‌های جمعی متنوع در ارتباط با جنبه چشم‌اندازی آن است. حافظه جمعی هیچ‌گاه مخزن عینی نیست؛ بلکه تنها آن محتوایی را حفظ می‌کند که با منافع در ارتباط و برای حفظ جماعت مهم است. بنابراین حفظ به معنای ذخیره نیست؛ بلکه بازسازی گذشته از چشم‌انداز اکنون است (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۴۵۱). در این معنا، زمان و فضا هر دو جایگاه تعیین‌کنندگی در شکل‌دهی به یادآوری‌های گروهی و تضمین حفظ کردن آنها دارند (هالباکس^۱، ۱۹۹۲: ۱۷۲).

استدلال اصلی نظریه هالباکس، حول محور سیال و در جریان بودن حافظه شکل‌گرفته است. این نظریه نشان می‌دهد که حافظه چگونه طی زمان، به‌طور اجتماعی ساخته و بازسازی می‌شود و متعاقب آن، رابطه نزدیکی با احساس هویت مردم در متن کنونی جامعه دارد (کوسر، ۱۹۹۲: ۳۷۲). همچنین، هالباکس بر نمادهای یادبودی دسترس‌پذیر برای عموم، آیین‌ها و بازنمایی‌ها تمرکز می‌کند که این بحث زمینه را برای تمایز میان تاریخ و حافظه جمعی فراهم می‌سازد. به بیان او، تاریخ و حافظه جمعی، هر دو، واقعیت‌های اجتماعی دردسترس عموم‌اند؛ با این تفاوت که تاریخ مرده و حافظه جمعی زنده است. تاریخ گذشته محفوظی است که ما با آن ارتباط ارگانیک نداریم؛ درحالی‌که حافظه جمعی گذشته فعالی است که به هویت ما شکل می‌دهد (الیک، ۱۹۹۹: ۳۳۵).

با توجه به مطالب بیان‌شده و با استناد به نظرهای هالباکس می‌توان گفت که بین هویت شهری و حافظه جمعی که دارای ماهیت اجتماعی‌اند و فضاهای شهری که همواره زمینه تعاملات اجتماعی مردم شهر بوده‌اند، روابط متقابلی وجود دارد. این فضاها با ایجاد واقعه‌ای خاص یا حادث شدن تجربه شهری و تحت تأثیر دوره زمانی، هویت یافته، علاوه بر حیات عادی و اجتماعی خود، در ذهن ساکنان آن شهر نقش می‌بندند و خاطراتی منحصر به فرد در دل و ذهن ساکنان قدیمی و جدید شهر باقی می‌گذارند که حتی با گذشت سال‌ها از آن واقعه، این

خاطرات از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته، موجب تقویت خاطرات جمعی و در نتیجه هویت در شهر می‌شوند. بنابراین، نباید از سهمی غافل شد که این فضاهاى شهری با ارزش در احیای هویت شهری و ارتقای سرزندگی و حس تعلق خاطر شهروندان در شهر دارند. به همین منظور، در این مقاله برای تبیین بهتر بحث هویت در دو محله انتخاب شده، از مفاهیم نظری هالبواکس درباره خاطرات جمعی یاری گرفته‌ایم؛ مفاهیمی که به هویت ما شکل می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش مطالعه موردی کیفی با ابزار مصاحبه بهره گرفته شده است. مطالعه موردی کیفی، کاوشی تجربی است که از منابع و شواهد چندگانه برای بررسی یک پدیده موجود در زمینه واقعی‌اش در شرایطی استفاده می‌کند که مرز بین پدیده و زمینه آن به وضوح روشن نیست. روش‌های اصلی برای جمع‌آوری اطلاعات در روش پژوهش کیفی عبارت‌اند از: ۱. مشارکت در پژوهش، ۲. مشاهده مستقیم، ۳. مصاحبه، ۴. بررسی اسناد و مدارک (مارشال و راسمن، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

در این مقاله از روش مصاحبه باز یا آزاد در این کار بهره گرفته شده و با مصاحبه با ساکنان دو محله قدیمی و جدید (وحدت اسلامی و شهرک غرب) سعی در استخراج خاطرات جمعی آنها از محل زندگی‌شان و همچنین تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت شهرهای در حال توسعه و روی آوردن آنها به این محلات شده است. ساروخانی مصاحبه‌ها را به ۳ دسته باز، نیمه‌باز و بسته تقسیم می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۱: ۲۱۲). این نوع تقسیم‌بندی براساس میزان آزادی مصاحبه‌گر و پاسخگو در پاسخ‌دهی به پرسش‌هاست. در مصاحبه باز یا آزاد که مدنظر این پژوهش است، پاسخگو و مصاحبه‌گر در بیان پرسش‌ها و طرح آن، آزادی کامل دارند؛ یعنی پژوهشگر آنچه به نظرش ضروری می‌رسد، مطرح می‌کند و در طرح پرسش خود هیچ‌گونه محدودیتی احساس نمی‌کند و پاسخگو نیز در جواب دادن به پرسش‌ها آزادی کامل دارد. در مصاحبه آزاد، احترام گذاشتن پژوهشگر به عقاید پاسخ‌دهنده، پایه و اساس روش تحقیق کیفی را تشکیل می‌دهد؛ چراکه در نهایت، نتایج پژوهش باید نشان‌دهنده دیدگاه مصاحبه‌شوندگان باشد. در واقع این روش، مبتنی بر پذیرش نگرش مصاحبه‌شوندگان است و

اطلاعات کسب‌شده از آنها ارزشمند تلقی می‌شود (مارشال و راسمن، ۱۳۸۱: ۱۱۲). مهم‌ترین حسن مصاحبه باز، غنای جزئیاتی است که به‌دست می‌آید؛ مصاحبه‌های باز پاسخ‌های دقیق‌تری را درباره موضوعات حساس به‌دست می‌دهند و رابطه دوستانه‌ای که میان پاسخگو و مصاحبه‌گر برقرار می‌شود، نزدیک شدن به برخی موضوع‌هایی را آسان می‌کند که ممکن است در رویکردهای دیگر به‌طور کامل دست‌نیافتنی باشد.

در این روش، نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری نظری^۱ است که براساس سازه‌های به‌لحاظ نظری مرتبط انجام می‌گیرد (چمبرلین^۲، ۱۹۹۵)؛ در این شیوه نمونه‌گیری ممکن است برای ساخت یک مقوله، برخی مواقع تنها از یک تعداد گروه کم و مواقع دیگر از گروه‌های زیادی استفاده شود. مبنای نمونه‌گیری نظری مقایسه است. منظور از مقایسه این است که به سراغ مکان‌ها، آدم‌ها و رویدادهایی برویم که امکان کشف گوناگونی‌ها را به‌حد اکثر برسانند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کنند (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۰: ۲۱۹). همچنین روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش، تحلیل تماتیک^۳ است؛ تحلیل تماتیک روشی برای شناخت، تحلیل مضمون و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. تحلیل تماتیک راهبردی توصیفی است که یافتن الگوها و مفاهیم را از درون مجموعه داده‌های کیفی تسهیل می‌کند (گیون^۴، ۲۰۰۸: ۸۶۷).

با توجه به نمونه‌گیری نظری انجام‌گرفته در این پژوهش که برمبنای مقایسه دو محله بوده است، در این مقاله، در مجموع ۲۰ مصاحبه صورت گرفته است که ۱۰ مصاحبه با اهالی محله وحدت اسلامی و ۱۰ مصاحبه نیز با اهالی ساکن در شهرک غرب بوده است. از آنجاکه در ۲ یا ۳ مصاحبه آخر به تکرار مکررات در اظهارنظرهای مشارکت‌کنندگان برخورد شد و داده‌های جدیدی از صحبت‌های آنها یافت نمی‌شد، تعداد مصاحبه‌ها در عدد ۲۰ توقف کرد. سعی شده است با تطبیق این مصاحبه‌ها با یکدیگر، به بررسی رابطه حافظه جمعی و مکان مشترک با هویت شهری پرداخته و از خلال آن، تحلیلی درخور عرضه شود.

-
1. theoretical sampling
 2. Chamberlain
 3. Thematic Analysis
 4. Given

یافته‌های پژوهش

محله وحدت اسلامی

محله وحدت اسلامی (شاپور سابق) یکی از قدیمی‌ترین محله‌های تهران است که از شمال به میدان حسن‌آباد، از شرق به خیابان وحدت اسلامی، از غرب به خیابان خیام و از جنوب به خیابان مولوی منتهی می‌شود. از مشخصه‌های بارز این محله، تکیه درخوانگاه، کلیسای قدیمی و گذرهای طاق‌دار، مانند گذر مستوفی و گذر وزیر دفتر است که چندان اثری از این گذرها باقی نمانده است. بافت قدیمی این محله با ساخت کارگاه‌های کفاشی و ساخت‌وسازهای بی‌مورد در خطر نابودی است.

میدان شاپور از نخستین میدان‌های احداث‌شده در تهران است که در آغاز روند مدرن شدن شهری قرار داشت و از میدان به‌مثابه نماد شهرسازی مدرن و فضایی عمومی استقبال می‌شد. مجاورت این محله با بازار تهران، اهمیت آن را دوچندان کرده است و علاوه بر قسمت‌های مسکونی که تا ۵ یا ۶ دهه پیش جزء بافت مطلوب تهران برای طبقه بالا محسوب می‌شد، حال شامل کارگاه‌ها و تولیدی‌های متنوع است. به‌همین منظور، به بررسی موضوع هویت شهری در این محله در جایگاه یکی از قدیمی‌ترین محلات شهر تهران پرداخته شد.

برای پرداختن به تحلیل موضوع این پژوهش، به نمونه‌هایی از مصاحبه‌ها اشاره شده است و با توجه به نمونه‌گیری نظری انجام‌گرفته، تحلیل‌های مرتبط با چارچوب نظری صورت گرفته است. به‌همین دلیل، به‌اختصار، مشخصات ظاهری مشارکت‌کنندگان در پژوهش بیان شده است.

تعلق مکانی مشترک در خاطرات جمعی

یکی از مشارکت‌کنندگان که مردی با هیکل درشت و محاسن دورنگ است، از درب خانه دو طبقه حیاط‌داری بیرون می‌آید؛ او می‌گوید:

از بچگی در محله وحدت اسلامی بزرگ شدم. البته خونه پدری مون یه کم بالاتر از میدون بود که الان شده چهارراه؛ بهش می‌گفتن میدون شاپور سابقاً. الان هم ۶۲ ساله که تو شاپوریم. ما از اینجا می‌رفتیم خانی‌آباد مسجد قندی، پای منبر و روضه. البته اینجا هم مراسم بود؛ ولی خب بابای ما، مارو می‌برد اونجا. سال ۴۰-۴۱. اونجا ملاهای خوب و باسوادی داشت. ما از بچگی پای

منبر بزرگ شدیم. بعدش رفتیم حوزهٔ علمیهٔ بازار و تا خارج فقه خوندم. شغلم آهنگریه. همون مغازهٔ پدری رو داریم و تو اون کار می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد مرد از لحاظ اقتصادی جزء قشرهای دارا محسوب می‌شود. این حدس را جملهٔ بعدی او به واقعیت نزدیک می‌کند:

ما اینجا تو خونه‌مون مراسم‌های مذهبی و هیئت زیاد می‌گیریم. آیت‌الله اخوان اینجا منبر میرن. از علمای قدیمی تهران هستن. ایشون خیلی باسواد و بافضیلت هستن. هر موقع هم مراسم داشته باشیم، سفرهٔ احسان هم داریم. قدیمی‌های محل میان و گاهی وقت‌ها میشینیم در مورد قدیم‌ها صحبت می‌کنیم و خاطرات مرور می‌کنیم و می‌خندیم. اون طرف چهارراه که می‌بینید، هنوز چارسو میوه‌فروش‌ها هست. اون موقع همین‌طور مغازه بود و وسایلشون رو می‌چیدن بیرون؛ یه موقع‌هایی ما حین بازی، می‌خوردیم به این وسایل، می‌ریخت، بعدشم از ترس صاحب‌مغازه فرار می‌کردیم. از همین بازارچهٔ دسته می‌رفتیم به سمت بازار.

در پاسخ به جایگاه زنان در محله می‌گوید:

زنها قبل انقلاب زیاد بیرون نمی‌مدن؛ اگر هم می‌مدن، برای خرید مختصر بود؛ اونم اگر ضروری بود. ولی بعد انقلاب جلوی در نشستن‌های زنها بیشتر باب شد. می‌نشستن جلوی در و صحبت و سبزی پاک کردن و... البته مردها بیشتر تو محل می‌نشستن یا سر چارسو یا تو قهوه‌خونه بودن.

از مراسم‌های مذهبی می‌توان به مثابهٔ یکی از زمینه‌سازهای حافظه‌های جمعی یاد کرد. حافظهٔ جمعی مشارکت‌کنندهٔ شمارهٔ یک در مراسم‌های مذهبی شکل گرفته است. او بعد از معرفی خود، بلافاصله به خاطراتی رجوع می‌کند که مربوط به مراسم‌های مذهبی است و هویت جمعی محلهٔ آنها را شکل می‌دهد. مشخص است که از سالیان گذشته، مراسم‌های مذهبی از جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری هویت جمعی اهالی محل داشته است و هم‌اکنون نیز ادامه دارد و ممکن است زمینه‌ساز خاطرات جمعی سالیان آینده قرار گیرد. مکان‌های برگزاری این مراسم‌های مذهبی نیز خود به معیاری برای تقویت هویت محله‌ای افراد تبدیل می‌شود. برگزاری این مراسم‌ها در خانهٔ افراد محله، سبب نزدیکی بیشتر افراد به یکدیگر و همچنین شناخت بیشتر و نزدیک‌تر از یکدیگر می‌شود.

از دیگر مکان‌های هویت‌بخش محلات می‌توان به دورهمی‌های زنان در کوچه‌های محله وحدت اسلامی و همچنین قهوه‌خانه‌های قدیمی محله برای آقایان نام برد. تمامی این مکان‌های مشترک منجر به ثبت لحظاتی در زندگی افراد محله می‌شوند که به‌صورت مشترک با یکدیگر گذرانده و حافظه جمعی مشترکی را شکل داده‌اند.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، به مکان‌های مشترک دورازانتظار دیگری برای شکل‌گیری حافظه جمعی در محله وحدت اسلامی اشاره می‌کند. مردی میانسال در مغازه میوه‌فروشی نبش چارسو می‌گوید:

جنگ که تموم شد ما اومدیم اینجا مغازه زدیم؛ یعنی حدود ۳۰ سال پیش. اون موقع خواربارفروشی بود، مردم میومدن صف وای می‌ستادن کوپنی وسایل می‌گرفتن. خیلی شلوغ می‌شد. ولی بعدش میوه‌فروشی کردیم. همون صف وایستادن باعث می‌شد مردم بیان کنار هم وایستن و حرف بزنین و... بعضی وقت‌ها سر صف دعوا هم می‌شد؛ ولی جدی نبود. از ۶ صبح میومدن صف نگه می‌داشتن.

او ادامه می‌دهد:

تو این راسته هرکی از مکه میومد یا عروسی یا مجلس ختمی برپا می‌شد، همه همسایه‌ها میومدن پاکار و هرکسی یه کاری انجام می‌داد. عروسی‌ها رو تو خونه می‌گرفتن. از هرکدوم از این عروسی‌ها کلی خاطره داریم ما. [با

خنده جمله‌اش را به پایان می‌رساند.]

حافظه جمعی این مشارکت‌کننده در گعده و اجتماعات محلی شکل گرفته است. این اجتماعات محلی مانند مراسم عروسی یا ختم و تعاونی که بین اعضای محل شکل می‌گیرد، در تقویت هویت جمعی و در نتیجه هویت محلی تأثیرگذار است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود حتی مکان‌هایی که افراد محله در صف دریافت کوپن و خرید مایحتاج خود در آنها بوده‌اند، تبدیل به مکان‌هایی شده که حافظه جمعی افراد را شکل داده است. همچنین مراسم‌ها به‌طور کلی، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، عاملی برای شکل‌دهی به خاطراتی است که در یک محله اعضای آن به یاد می‌آورند.

تصویر ذهنی ثابت از اماکن هویت‌ساز

مشارکت‌کننده بعدی شرایط متفاوتی با مشارکت‌کنندگان قبلی دارد. آقای میانسال و با ظاهری آراسته، ساکن آپارتمانی در محله وحدت اسلامی که سال‌های زیادی نیست که در این محله زندگی می‌کند. او در پاسخ به پرسش‌های ما می‌گوید:

ما ۱۲ ساله در این محل ساکن هستیم. من معلم هستم و در مدارس منطقه ۱۷ تدریس می‌کنم. اینجا از ۱۲ سال پیش زیاد تغییر نکرده؛ به جز چندتا آپارتمانی که ساختن. ولی محدودیت‌های محله اجازه نمی‌ده تغییرات خیلی عمده‌ای در اینجا شکل بگیرد. البته من خودم هم دوست ندارم تغییرات زیادی اینجا بیفته. بالاخره اینجا یکی از قدیمی‌ترین محله‌های تهران و مزیتش تو همینه که ساختار قدیمی خودش رو حفظ کنه.

حفظ ساختار ظاهری محله در تداوم هویت تاریخی آن مؤثر است. در واقع، مکان‌هایی که از لحاظ ظاهری تغییرات کمتری دارند، ظرفیت بیشتری در حفظ خاطرات جمعی شهر از خود نشان می‌دهند؛ زیرا تصویر ذهنی که افراد از آن مکان‌ها با خود دارند، همواره ثابت است و همین نکته سبب ماندگاری بیشتر خاطرات می‌شود. مشارکت‌کننده دیگر هم که به تازگی به محله وحدت اسلامی نقل مکان کرده است، اگرچه خود خاطره معینی ندارد، با این حال اطلاعات خوبی از پیشینه این محله دارد. آقای جوان با ظاهری معمولی از خودرو سمند خود پیاده می‌شود و این‌گونه صحبت خود را آغاز می‌کند:

من ۳ ساله اینجا به آپارتمان نوساز خریدم. خب من قدیمی اینجا نیستم؛ ولی می‌دونم که محله شاپور از محله‌های قدیمه تهران. قدیم خونه‌های بازاری‌های تهران تو همین محله‌های اطراف بوده مثل امیریه، منیریه و شاپور و از اون طرف هم میدان شهدا و خیابان هفده شهریور و خیابان ایران و... این محلات، محله‌های اصیل تهران بودن و آدم‌های پولدار و بازاری ساکن بودن؛ نه مثل الان که همه پولدارها رفتن بالای شهر یا جاهای خوش آب‌وهوای شهر ساکن شدن. مثلاً همین چلوکبابی رفتاری فکر کنم بیشتر از ۱۰۰ ساله اینجاست. اون موقعی که تهران میدون نداشته، شاپور جزء دو سه تا میدون اول تهران. خلاصه اینجا کلی داستان داشته.

مشارکت‌کننده جوان نیز اگرچه خود خاطره مستقیمی از محله وحدت اسلامی ندارد، با تأکید بر مکان‌های شهری همچون میدان شاپور و چلوکبابی رفتاری، هویت محله را تعریف می‌کند. همان‌طور که رلف (۲۰۰۷) یادآور می‌شود، روح مکان به‌رغم تغییرات اساسی همچنان بر بودن اصرار دارد. اگرچه میدان شاپور نزدیک به ۴۰ سال است که تخریب شده و دیگر اثری از آن نیست، افراد همچنان از آن، حتی در زندگی روزمره مانند آدرس دادن، نام می‌برند.

روابط همسایگی متقابل

در محله وحدت اسلامی، افراد بیشتری یافت می‌شوند که سالیان درازی را در این محله زندگی کرده‌اند و همچنان از زندگی در این محله احساس رضایت دارند. خانمی ۷۰ (حدود ۷۰ ساله) با چادر مشکی در بازارچه قدیمی محله می‌گوید:

ما نزدیک ۵۰ ساله اینجاییم. خونه دوم‌مونه که با شوهرم اومدیم. قبلش ۱۰-۱۲ سالی منیره می‌شستیم. شوهرم فوت کرده و الان تنهام. خیلی کم از همسایه‌های قدیمی مون موندن و من همسایه‌های جدید رو نمی‌شناسم؛ ولی همسایه‌های قدیمی هنوز برو بیا داریم؛ قدیمای خیلی بیشتر بود. یکی از پسران، دختر همسایه بغلی مون رو گرفت؛ دو تا شونم از بچگی خودم بزرگ کردم. پشت بازارچه، همون جایی که الان بیمارستان هست، یه موتور آب بود؛ همسایه‌ها همه می‌رفتیم اونجا لباس می‌شستیم. ۴۰ سال پیش رو دارم میگم، یادش بخیر. اون موقع‌ها خونه‌یکی بودیم. بچه‌های ما تو خونه همسایه‌ها می‌رفتن و می‌موندن، بچه‌های اونا هم همین‌طور.

حافظه جمعی خانم مسن در روابط همسایگی شکل گرفته است. او هویت محلی را در روابط نزدیک با همسایگان ترسیم می‌کند و حسرت اجتماعی را می‌خورد که به بهانه‌های مختلف هرچند در یک زندگی کم امکانات، شکل می‌گرفت. کوچک‌ترین مکان‌ها که بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسند، برای اهالی محله وحدت اسلامی شکل‌دهنده خاطرات جمعی عمیقی شده‌اند؛ حتی در بسیاری از موارد، خانه افراد محل نیز که به‌نوعی حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود، مکانی برای ثبت خاطرات اعضای محل شده است. در مجموع، می‌توان از مکان‌های مشترک جمعی، تصویر ذهنی ثابت از اماکن تاریخی،

روابط همسایگی قوی و تعلق به مکان به مثابه عواملی یاد کرد که حافظه جمعی اعضای محله وحدت اسلامی را شکل می‌دهد و در نتیجه، منجر به تقویت هویت جمعی آنان می‌شود.

محله شهرک غرب

شهرک غرب در منطقه ۲ شهرداری تهران واقع شده و دارای ۶ فاز مسکونی است. بزرگراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در شمال، بزرگراه همت در جنوب، رودخانه پونک در غرب و رودخانه درکه در کنار بزرگراه چمران در شرق این محله، حدود چهارگانه شهرک غرب را مشخص می‌کنند.

در سال ۱۳۴۰ «مجتمع مسکونی شهرک غرب» در شمال غربی تهران، با طراحی و معماری آمریکاییان و براساس الگوی نمونه برج‌های مسکونی ایالات متحده آمریکا ساخته و به همین دلیل نام این منطقه شهرک غرب شد. در گذشته، این شهرک محل اسکان خارجی‌هایی بود که وارد تهران می‌شدند. شهرسازی متفاوت، برج‌های مدرن و خانه‌های ویلایی که به سرعت در این سال‌ها اطراف روستای خوردین بنا شدند، شهرک غرب را به یکی از نمادهای شهری جدید تهران و ایران تبدیل کرد. به همین دلیل، در این پژوهش، این محله برای بررسی هویت شهری در جایگاه یکی از مناطق مدرن تهران انتخاب شد.

هرچند قدمت تاریخی این محله به نسبت کم نیست و به بیش از ۵۰ سال می‌رسد، در همان نگاه اول تفاوت‌های عمده آن با محله وحدت اسلامی به وضوح مشاهده می‌شود. در محله شهرک غرب برخلاف خیابان‌های اصلی پربورومرور، خیابان‌های فرعی جنب و جوش کمتری نسبت به محله وحدت اسلامی دارند و به سختی می‌توان فردی را یافت که هم ساکن این محله باشد و هم مصاحبه را بپذیرد.

نبود همبستگی در روابط همسایگی

مشارکت‌کننده خانم، میانسال و خانه‌دار با ظاهری معمولی و موجه در ایستگاه اتوبوس می‌گوید:

ما حدود ۲۵ ساله اینجا ساکنیم. اون موقع هنوز شهرک غرب مثل الان نبود. تازه جنگ تموم شده بود و اینجا چند تا شهرک‌های مسکونی قبل انقلاب مونده بود و تازه می‌خواستن شروع کنن به سروسامان دادن به اینجا. بعدها اینجا تبدیل شد به جایی که افراد متمول اومدن این خونه‌ها رو مخصوصاً اون خونه ویلایی‌ها رو

خریدن. ما اینجا خونه خریدیم، وضع مالی مون متوسط بود؛ الان هم همین طوره، همسرم داره بازنشسته میشه و بچه هامون هم دارن کم کم ازدواج می کنن. ما از همون سال ۷۱-۷۲ که اومدیم اینجا کسی با کسی کار نداشت. آخه ما اصلاً کسی رو نمی شناختیم. سرمون تو کار خودمون بود؛ یعنی همه همین طور بودن. خویش این بود که کسی مزاحم کسی نبود؛ بدیش هم این بود که آدم احساس غربی می کرد. مثلاً اون موقع ساعت ۹-۱۰ شب به بعد من می ترسیدم پیام بیرون؛ ولی الان تا نصفه شب مغازه های اینجا باز هستن و مردم میرن و میان.

اساساً مکانی که خاطرات مشترک در آن شکل بگیرد، در محله شهرک غرب متصور نشده است. مشارکت کننده خانم با وجود ۲۵ سال سابقه سکونت در شهرک غرب، هیچ حافظه جمعی ای از محل زندگی خود ندارد و هیچ مکانی در این محله برای او تبدیل به مکانی خاطره انگیز نشده است. همچنین نبود همبستگی میان اعضای محله، برعکس آنچه در محله وحدت اسلامی مشاهده می شد، سبب شکل نگرفتن خاطرات مشترک بین اعضای محله شده است.

نداشتن تعلق مکانی

مشارکت کننده دیگر آقای جوان ۳۰ ساله ای است که با کت و شلوار از ماشین خارجی خود پیاده شده، می گوید:

من ۲ ساله اینجا مستأجرم. شغلم هم تو یه شرکت مهندسی کار می کنم. برای من فرقی نمی کنه کدوم محله باشم؛ مهم آرامشه که تو خونه ام داشته باشم. اینجا به محل کارم هم نزدیکه و سریع میرم و برمی گردم. شهرک غرب رو می دونم که قبلاً باغ بوده و سرسبز و جزء حومه تهران محسوب می شده. بعد اومدن ساختن و کم کم اومده جزو شهر شده؛ حالا هم که می بینید تقریباً منطقه معروفیه تو تهران. او در پاسخ به اینکه این منطقه به چه چیز معروف شده است، می گوید:

به این معروف شده که محله خوب و باکلاسیه. آدم های تقریباً با سطح زندگی بالا توش زندگی می کنن و گرنه که تاریخ آنچنانی نداره که بشه در موردش حرف زد یا حداقل من اطلاع ندارم.

این مشارکت کننده نیز از بی تاریخی منطقه شهرک غرب صحبت می کند و از قدمت این

منطقه اطلاعات کاملی در اختیار ندارد. در محیطی که قدمت آن به درستی انتقال نیفتاده یا قدمتی ندارد، به‌طور طبیعی حافظه تاریخی شکل نمی‌گیرد. در این شرایط افراد از کالبد فضایی-مکانی منطقه‌ای که در آن سکونت دارند، اطلاع دقیقی ندارند و اساساً اهمیتی به آن نمی‌دهند.

شکل نگرفتن تصویر ذهنی تاریخی

آقای جوان ۲۴ ساله دانشجویی که ۳ سال است در شهرک غرب ساکن است، مشارکت‌کننده دیگری است که این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

ما مستأجریم و هر یکی دو سال خونه‌مون رو عوض می‌کنیم. یه مدت صادقیه بودیم. یه مدت گیشا بودیم و ۳ سال هم هست اومدیم شهرک غرب. من با تاریخ اینجا چیکار دارم! [می‌خندد] اگر جای تاریخی می‌خوای باید بری سمت بازار و اون طرف‌ها. اونا هم دیگه کهنه و قدیمی شده. اینجا بافتش جدیدتره و بهتره. آدم راحت‌تر زندگی می‌کنه و کسی هم به کسی کار نداره.

او کمترین اطلاعی از تاریخ منطقه شهرک غرب در اختیار ندارد و نکته شایان توجه این است که او نیازی در خود نمی‌بیند که اطلاعاتی در این زمینه کسب کند. او در پی آسایش و رفاه در زندگی خود بوده، معتقد است که در بافت‌های قدیمی و کهنه به این هدف نمی‌تواند برسد؛ به‌همین علت، بسیار علاقه‌مند به مناطق جدیدتر و با بافت محله‌ای مدرن است. مشارکت‌کننده دیگر خانم جوان ۲۷ ساله شاغل در یک آژانس هواپیمایی معتبر است. او صحبت‌های خود را این‌گونه آغاز می‌کند:

ما ۶ ساله اینجا مستأجریم. اجاره‌ها یه کم اینجا بالاست؛ ولی خب من و همسرم با هم کار می‌کنیم و از این بابت مشکلی نداریم. شهرک غرب رو من از پدرم و قدیمی‌ها شنیدم اینجا قبلاً جزو تهران نبوده و جزو باغات فرحزاد بوده. ولی بعد اومدن خونه‌سازمانی ساختن و کم‌کم شده جزئی از شهر و الان هم که خودتون می‌بینید دیگه به چه شکلیه. ما هم اینجا معلوم نیست بمونیم یا نه. جایی هم بخوایم بریم یه رستورانی، پاساژی، مرکز خریدی بریم مگر نه جای خاصی نداره.

در محله شهرک غرب افراد اساساً تعلق‌خاطری به محله خود ندارند و این موضوع که دیر یا زود آنجا را ترک خواهند کرد، عادی قلمداد می‌شود. اعضای محل، از احوالات یکدیگر

کمتر خبر دارند و قرار هم نیست که خبردار شوند؛ زیرا امر مطلوبی محسوب نمی‌شود؛ برخلاف محله وحدت اسلامی که افراد رفت‌وآمد مستقیم به منزل همدیگر دارند و در مراسم شادی و غم یکدیگر شریک‌اند.

تحلیل تماتیک

جدول ۱. وضعیت شاخص‌های هویتی دو محله

محله		
شهرک غرب	وحدت اسلامی	
ضعیف	قوی	تصویر ذهنی تاریخی از محله
قوی	ضعیف	نداشتن وابستگی به مکان
ضعیف	قوی	روابط متقابل همسایگی

براساس تحلیل تماتیک داده‌های جمع‌آوری شده از راه مصاحبه، با دو الگوی هویتی کاملاً متفاوت از دو محله مواجهیم. در محله وحدت اسلامی خاطرات جمعی اهالی محله، چنان در ذهن آنها حک شده است که در اولین جملات اظهار هویت خود و محله خود، به سرعت به آن خاطرات جمعی رجوع می‌کنند. «مکان‌ها» همان‌طور که هالبواکس (۱۹۵۲) اشاره می‌کند، رابطه نزدیکی در شکل‌دهی هویت افراد دارد. نکته شایان توجه در این است که تمامی افراد برای معرفی محله خود از نام قدیم محله (شاپور) استفاده می‌کنند؛ این بدین معناست که نام‌ها هم در تداوم این خاطرات جمعی و در فرایند تولید هویت حائز اهمیت‌اند. حتی افرادی که سابقه طولانی‌ای در محله وحدت اسلامی ندارند نیز هویت محله را براساس مکان‌ها و اسم‌های به‌جا مانده‌ای تعریف می‌کنند که به آنها به‌درستی انتقال داده شده‌اند.

در دو محله، تفاوت حافظه جمعی و تاریخی که هالبواکس به آن اشاره می‌کند، به وضوح دیده می‌شود. به عقیده هالبواکس تاریخ گذشته محفوظی است که ما با آن ارتباط ارگانیک نداریم؛ درحالی‌که حافظه جمعی گذشته فعالی است که به هویت ما شکل می‌دهد. این تمایز همان چیزی است که در دو محله وحدت اسلامی و شهرک غرب اتفاق افتاده است. حافظه جمعی در محله وحدت اسلامی قوی است و نسل‌به‌نسل انتقال پیدا کرده است و مردم

به واسطه مکان‌ها با آن ارتباط دارند؛ درحالی‌که در شهرک غرب فقط تاریخی ناقص از مکانی معدوم‌شده باقی‌مانده است که ساکنان آن منطقه اساساً اهمیتی برای آن قائل نیستند و با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند. به‌همین دلیل محله شهرک غرب هویت محله‌ای چندانی ندارد. زندگی مدرن و به‌تبع آن رشد فردگرایی در محله شهرک غرب، اقتضائاتی با خود به‌همراه آورده است که اساساً امکان تحقق هویت‌ها براساس حافظه‌های جمعی و مکان‌ها را از این محله سلب کرده است. هویت مدرن که در پی این اتفاق شکل می‌گیرد، هویتی سیال، موقتی، بدون وابستگی به مکان و به‌طور دایم در حال‌تغییر است. نکته‌ای که پاسخ مشارکت‌کنندگان این پژوهش به‌خوبی آن را تأیید می‌کند.

جدول ۲. مقایسه رابطه متقابل حافظه جمعی و هویت در دو محله

محله		
شهرک غرب	وحدت اسلامی	
کم	زیاد	حافظه جمعی
زیاد	کم	نداشتن وابستگی به مکان
کم	زیاد	هویت شهری

نتیجه‌گیری

هویت شهری یکی از موضوع‌هایی است که با در مرکز توجه قرار گرفتن شهرها به‌مثابه جلوه‌گاه نمادهای مدرن، به یکی از مهم‌ترین موضوع‌های روز جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان تبدیل شده است. موضوعی که می‌توان شاخص‌های گوناگونی از هنر و معماری تا قواعد ترافیکی و کاربری‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای آن در نظر گرفت. اما در بحث درباره عوامل اجتماعی، آن چیزی که امروزه تأکید زیادی بر آن می‌شود، مکان‌ها و حافظه جمعی است که در کالبد فضایی و زمانی شهر تأثیرگذارند.

شهر تهران نیز در جایگاه یکی از شهرهای به‌نسبت باقدمت کشور ما، با استقرار پایتخت سیاسی در این شهر و آغاز روند مدرن شدن، با مسئله هویتی مواجه شده است. در این بین، محلات تهران از اهمیت و آفری در این فرایند برخوردارند. با تغییر تیپولوژی شهر تهران،

محلات این شهر نیز به‌طور عمده با تغییر کاربری‌های اساسی مواجه شده‌اند و با ظهور مناطق جدید در تهران، مسئله هویت به مسئله اصلی این شهر تبدیل شده است.

با این حال، مسئله هویت در محلات با قدمت بیشتر شهر، مانند وحدت اسلامی، تحت تأثیر مکان‌ها و خاطرات جمعی اهالی محل، از قوت بیشتری برخوردار است و در محلات تازه‌رشد یافته، مانند شهرک غرب، هویت شهری در غیاب حافظه جمعی شکل گرفته در مکان‌های هویت‌ساز، قوت کمتری دارد.

در حالی که از اصلی‌ترین مکان‌های محله‌ای مانند محله وحدت اسلامی (شاپور سابق) همچون میدان شاپور، قهوه‌خانه‌های قدیمی، بازارهای به‌جامانده از سالیان دور و همچنین خانه‌هایی که هنوز به همان ظاهر سنتی باقی مانده‌اند، تا جزئی‌ترین مکان‌ها مانند موتور آب و صف دریافت کوپن و مراسم‌های مذهبی و... همگی تبدیل به زمینه‌های می‌شود که خاطرات افراد محل در آنها شکل می‌گیرد و تبدیل به حافظه جمعی می‌شود که اجزای اصلی هویت محله را تشکیل می‌دهد؛ این امکان در محله‌ای مانند شهرک غرب که قدمت کمتری دارد و افراد آن تعلق خاطری به آن ندارند، به وضوح کمتر است و در نتیجه، هویتی سیال، موقتی، بدون وابستگی به مکان و ازلحاظ تاریخی ضعیف‌تر در این محله شکل گرفته است.

در طول تاریخ، «مکان‌ها» از کارکردهای گوناگونی در حوزه عمومی و در نقاط مختلف جهان برخوردار بوده‌اند. این مکان‌ها گاه پلازاهای شهر پاریس بوده‌اند که میدان‌های این شهر در سده نوزدهم را تشکیل می‌دادند و محلی برای گفت‌وگوی اهالی شهر محسوب می‌شدند (هاروی، ۱۳۹۳: ۶۳) و گاه کافه‌های غربی و قهوه‌خانه‌های ایرانی و امامزاده‌ها و... با تمام کارکردهای ریز و درشتی که این مکان‌ها داشتند، همگی در یک چیز مشترک‌اند؛ آنها خاطره‌های جمعی‌ای را به وجود می‌آورند که بخش عظیمی از هویت شهری را تشکیل می‌دهند. با کم شدن تأثیر این مکان‌ها، مجال برای بروز خاطرات جمعی در زمینه فضا و مکانی پایا باقی نمی‌ماند و حاصل این اتفاق چیزی جز تکرار هویتی و تضعیف هویت شهری نیست.

منابع

- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۶)، معماری و راز جاودانگی-راه بی‌زمان ساختن، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- استراس، آنسلم، کوربین، جولیت (۱۳۹۰)، اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دانشپور، سیدعبدالهادی (۱۳۷۹)، بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پردیس هنرهای زیبا، تهران.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۴)، معنی محیط ساخته‌شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه فرح حبیب، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ربانی، رسول (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی شهری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- شیعه، اسماعیل (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر مبنای برنامه‌ریزی شهری، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۰)، «بررسی رابطه میان الگوهای جهانی ملی و قومی و پیامدهای اجتماعی و راهکارهای مقابله‌اش با اثرات سوء آن در لرستان»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳: ۱۶۰-۱۲۹.
- فیالکوف، یانکل (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی شهری، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، مشهد، نشر آگه.
- قاسمی اصفهانی، مروارید (۱۳۸۵)، «بررسی حس مکان در شهرهای جدید»، مجموعه مقالات هویت شهرهای جدید، همایش بین‌المللی شهرهای جدید، اردیبهشت ۱۳۸۴، تهران: انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید: ۵۴۶-۵۶۱.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱)، اصول و روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی.
- کالن، گوردون (۱۳۷۷)، گزیده منظر شهری، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کربلایی نوری، رضا (۱۳۸۵)، «هویت، شهر، خاطره»، مجموعه مقالات هویت شهرهای جدید، همایش بین‌المللی شهرهای جدید، تهران: انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید.

- کنویلاخ، هوبرت (۱۳۹۰)، **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**، ترجمه کرامت‌اله راسخ، تهران: نشر نی.
- مارشال، کاترین، راس‌من، گرچن (۱۳۸۱)، **روش تحقیق کیفی**، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۸)، «رویکرد انسانی به توسعه پایدار محله‌ای»، **مجموعه مقالات اولین همایش توسعه محله‌ای**، تهران. ۲۱۰-۲۳۰.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۳)، **پاریس پایتخت مدرنیته**، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر پژوهاک.
- Carmona, M. (2006), **Public Places, Urban Spaces**, Architectural Press. Elsevier, Oxford.
- Coser, L.A. (1992), "The revival of the sociology of culture: The Case of collective memory", **Sociological Forum**, 7(2):365-73.
- Given, Lisa M. (2008), **Qualitative Research Methods**, University of Alberta Press.
- Halbwachs, M. (1992), **On Collective Memory**, Trans. and ed. L.A. Coser. Chicago: University of Chicago Press.
- Lynch, K. (1960), **The image of the city**, Mass Cambridge Massachusetts: MIT press.
- Norberg-Schulz, Ch. (2002), **Presence, Language, Place Architecture**, Oxford.
- Norberg-Schulz, Ch. (2003), **Architecture: Meaning and Place. CV**, Esfahan: Jaane Jahaan Press.
- Olick, J.K. and Robbins, J. (1998), "Social Memory Studies", **Annual Review of Sociology**, 24(1):105-41.
- Olick, J.K. (1999), "Collective Memory: The Two Cultures", **Sociological Theory**, 17(3):333-48.
- Proshansky, H.M. (1978), "The City and Self-Identity", **Environment and Behavior**, 11(2), 147-169.
- Relph, E. (2007), **Prospects for Places, In The Urban Design**, Reader: Michael Larice and Elizabeth Macdonald Ed. Routledge.